بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری

جلسه ۹5: شنبه ۱7/۳/۱۳۹۹

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر عدة وطی به شبهه بود. فرصتی شد روایت‌های کتاب نکاح و کتاب طلاق را از اوّل تا آخر یک مروری کردم. و برای این‌که روایت‌هایی که از آن عده داشتن وطی به شبهه را استفاده می‌شد، استخراج کنم. اینجا ما در واقع یک سری ابهاماتی در این مسئله هست. این روایات برای رفع این ابهامات لازم است. یکی این‌که آیا در همة اقسام شبهه عده ثابت هست یاعده ثابت نیست. چون شبهه ممکن است هم مرد، هم زن هر دو نسبت به آنها شبهه باشد. ممکن است خصوص مرد شبهه داشته باشد. ممکن است خصوص زن شبهه داشته باشد. آنجایی که هر دو شبهه داشته باشند. یا خصوص مرد شبهه داشته باشد، اینجا را کأنّ مسلم انگاشته شده که وطی به شبهه عده دارد. و بحث در آن جایی قرار داده شده که خصوص زن شبهه دارد، ولی مرد می‌داند که دارد زنا می‌کند، محرم هست، فعل محرمی دارد انجام می‌دهد. این همان صورتی است که مرحوم سید مورد بحث قرار داده و مورد بحث هست. اینها یک جهتش ابهام.

نکتة دوم این‌که آیا این عده، عدة طلاق هست یا عدة طلاق نیست. عرض کردم از کلام مرحوم میرزای قمی استفاده می‌شود که اگر شبهة عقد موقت باشد، یعنی منشاء شبهه این باشد که زن و مرد خودشان را معقودة به عقد موقت می‌دانند ولی بعداً معلوم می‌شود نه اشتباه کردند. اگر به توهم عقد موقت این وطی صورت گرفته باشد، عده‌اش، عدة عقد موقت است. یعنی آن چیزی که اگر صحیح باشد، عده دارد، اگر باطل هم باشد همان عدة صحیح را دارد. این بیانی بود که از کلام مرحوم میرزای قمی نقل کردیم. البته یک ان قلت‌هایی هم مطرح فرموده بودند، البته عبارتشان را خواندیم.

در این دو جهتی که اینجا بحث هست، سه مرحله باید دنبال بشود. یکی- اینکه روایات مسئله دیده بشود. یکی فتوای علمای ما دیده بشود، یکی فتوای علمای عامه دیده بشود.

امروز روایت‌های خودمان را می‌خواهم، آنجا تا آنجایی که دستم رسیده عرض بکنم. روایات ما، جامع احادیث متأسفانه نسبت به اطلاقاتی که دخول عده می‌آورد یک جا پیدایش نکردم. یک چند جایی در جامع احادیث پیدا کردم، نمی‌دانم همة مواردش را هم در آوردم یا نه، ولی یک باب مستقلی در مورد ما یوجب العدة، چنین بابی در جامع احادیث من ندیدم. ظاهراً همچین بابی در جامع احادیث وجود ندارد. خوب بود که چنین بابی در جامع احادیث ذکر می‌کرد. آن که من پیدا کردم یکی در جلد دوم، باب ما یوجب غسل الجنابة و ما لا یوجب، باب دوم از ابواب الجنابة، روایت هجدهم، شمارة ۲۷۰۴۸، شمارة باب ۱۸. «على عن أبيه عن ابن أبي عمير عن حفص بن البختري عن أبي عبد الله (عليه السلام)» که صحیحه است. ابراهیم بن هاشم را متأخرین دیگر حسنه نمی‌دانند، صحیحه می‌دانند. «قال إذا التقى الختانان وجب المهر و العدة و الغسل».

که عرض کردیم این ظاهراً اختصاص ندارد به مواردی که زوجین باشد. شاهدش روایت‌های متعدد دیگری که در همین روایت‌های قبل این باب، از روایت ۱۴ به بعد هست.

«عن محمد بن مسلم عن أحدهما (عليهما السلام) قال سألته متى يجب الغسل على الرجل و المرأة فقال إذا ادخله فقد وجب الغسل و المهر و الرجم» رجم را هم ثابت کرده.

روایت ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷. اینها مسئلة رجم را هم ثابت کرده. یعنی این‌که اگر دخول واقع بشود در جاهایی که غسل و مهر و رجم آنجاها ثابت هست. این اختصاص ندارد به مواردی که برای زوجین باشد. حالا نکتة دیگری هست که بعداً در مورد این نکته بعداً صحبت می‌کنم. از این روایت استفاده می‌شود که اینجور روایت‌ها مفروغ عنه در آن گرفته نشده که زن و شوهر باشند. البته در بعضی روایات موضوع زن و شوهر هست، مثلاً این روایت را ملاحظه بفرمایید. روایت عبد الله بن سنان، جلد ۲۶، صفحة ۳۹۰۵۶، روایت دوم از باب ۱۷، از ابواب المهور: «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلَهُ أَبِي وَ أَنَا حَاضِرٌ عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فَأُدْخِلَتْ عَلَيْهِ فَلَمْ يَمَسَّهَا وَ لَمْ يَصِلْ إِلَيْهَا حَتَّى طَلَّقَهَا هَلْ عَلَيْهَا عِدَّةٌ مِنْهُ فَقَالَ إِنَّمَا الْعِدَّةُ مِنَ الْمَاءِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ كَانَ وَاقَعَهَا فِي‏ الْفَرْجِ‏ وَ لَمْ يُنْزِلْ فَقَالَ إِذَا أَدْخَلَهُ وَجَبَ الْغُسْلُ وَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

این ادخله یعنی ادخل در آن امرأة متزوجه. در امرأة متزوجه مراد هست، یعنی بیشتر از این نمی‌توانیم از آن استفاده کنیم، در نتیجه این روایت‌ها به درد بحث وطی به شبهه نمی‌خورد. ولی روایت‌هایی که این قیدها را ندارد، مثل این روایت اوّل این باب: «فِي‏ رَجُلٍ‏ دَخَلَ‏ بِامْرَأَةٍ قَالَ إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ.»

روایت «حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ» «إِذَا الْتَقَى الْخِتَانَانِ وَجَبَ الْمَهْرُ وَ الْعِدَّةُ وَ الْغُسْلُ»

در مورد اطلاقاتش نمی‌دانم کجاها باید بگردیم. آدرسش را در غیر جامع احادیث، مواردی که پیدا کرده بودم خدمت شما دادم، اما جامع احادیث، آن روایتی که در خصوص وطی به شبهه پیدا کردم عرض می‌کنم. جلد ۲۵، صفحة ۲۲۳، باب ۷۳ از ابواب التزویج، روایت یک. «الْعَلَاءُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ‏ نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ فَأُتِيَ هَذَا بِامْرَأَةِ هَذَا وَ هَذَا بِامْرَأَةِ هَذَا قَالَ تَعْتَدُّ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ هَذِهِ مِنْ هَذَا ثُمَّ تَرْجِعُ كُلُّ وَاحِدَةٍ إِلَى زَوْجِهَا.» اشتباه شده همسر دو نفر، جابجا شده، اینجا می‌گوید هر دو باید عده نگه دارند. هر کدام، دو تا وطی به شبهه است، اینجا البته توجه دارید این تعتدّ، اوّلاً مفروغ این مورد ظاهراً این هست که هر دو، هم رجلین هم امرأتین اینجا متوجه نشدند. و قدر مسلمش شبهة طرفینی هست. اما بیشتر از آنها را ما نمی‌توانیم از این استفاده کنیم. و آن هم در مورد «نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ» آیا این ازدواج موقت را هم شامل می‌شود یا نه، ظاهراً اطلاقات نکحا انصراف دارد به ازدواج دائم.

روایت دوم همین باب، محمد بن یعقوب هم:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ» این تحویلی مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ یک طریق است. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ طریق دوم است.

«عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام‏ فِي أُخْتَيْنِ أُهْدِيَتَا إِلَى أَخَوَيْنِ فِي لَيْلَةٍ فَأُدْخِلَتِ‏ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا وَ أُدْخِلَتِ امْرَأَةُ هَذَا عَلَى هَذَا قَالَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا الصَّدَاقُ بِالْغِشْيَانِ وَ إِنْ كَانَ وَلِيُّهُمَا تَعَمَّدَ ذَلِكَ أُغْرِمَ الصَّدَاقَ وَ لَا يَقْرَبُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا امْرَأَتَهُ حَتَّى تَنْقَضِيَ الْعِدَّةُ» اینجا می‌گوید عده دارد.

«فَإِذَا انْقَضَتِ الْعِدَّةُ صَارَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا إِلَى زَوْجِهَا بِالنِّكَاحِ الْأَوَّلِ قِيلَ لَهُ فَإِنْ مَاتَتَا قَبْلَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ» بحث صداق و امثال اینها هست که مطرح می‌شود. این بحث این‌که اگر مات الرجلان و هما فی العدة این‌که آیا این عدة قبلی، عدة بعدی با همدیگر تداخل می‌کنند یا تداخل نمی‌کنند، این روایت، از روایت‌هایی است که می‌گوید تداخل نمی‌کنند. یک عده باید از آن عدة وطی به شبهه را نگه دارند، بعد از عدة وطی شبهه، عدة متوفی عنها زوجها را باید نگه دارند.

روایت سوم آن هم شبیه همان روایت اوّل هست حسین بن سعید عن ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی.

«عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلَيْنِ نَكَحَا امْرَأَتَيْنِ فَأُتِيَ هَذَا بِامْرَأَةِ ذَا وَ أُتِيَ هَذَا بِامْرَأَةِ ذَا قَالَ تَعْتَدُّ هَذِهِ مِنْ هَذَا وَ هَذِهِ مِنْ‏ هَذَا ثُمَ‏ يَرْجِعُ‏ كُلُ‏ وَاحِدَةٍ مِنْهُنَّ إِلَى زَوْجِهَا ...»

این هم روایت سوم این بحث.

روایت بعدی، روایتی هست در همین جلد جامع احادیث، ۵۶۰، حدیث ۳۷۸۹۸. حدیث دوم از باب ۶، از ابواب ما یحرم بالتزویج و الملک و الطلاق.

«عن ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام» که روایت موثقه است. «فِي امْرَأَةٍ فَقَدَتْ زَوْجَهَا أَوْ نُعِيَ إِلَيْهَا» زوجش مفقود شده یا خبر مرگ زوجش به او رسیده «فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ قَدِمَ زَوْجُهَا بَعْدَ ذَلِكَ» زوجش آمده، دیده که زنش ازدواج کرده «فَطَلَّقَهَا قَالَ تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً وَ لَيْسَ لِلْأَخِيرِ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا أَبَداً.» این روایت می‌خواهد بگوید که چون ازدواج با ذات بعل مع الدخول این روایت حکم به حرمت ابد کرده، آن یک بحث حرمت ابد است، آن‌که در بحث ما نیست. ولی می‌گوید «تَعْتَدُّ مِنْهُمَا جَمِيعاً ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ عِدَّةً وَاحِدَةً» استفاده می‌شود هر دوی اینها عده دارند، ولی عدة طلاق با عدة وطی به شبهه، اینها با همدیگر تداخل می‌کنند، و یک عدة واحدة هست، آن هم ثلاثة اشهر. این روایت از روایت‌هایی هست که ثلاثة اشهر را ثابت کرده. از این روایت، این‌که عدة وطی به شبهه بیشتر از عدة طلاق باشد از این استفاده می‌شود که بیشتر نیست. ولی شاید ظاهر این‌که تعتدّ منهما جمیعاً این باشد که این کل سه ماهش هم مربوط به وطی شبهه است، هم مربوط به عدة طلاق است. بنابراین از آن استفاده می‌شود که عدة وطی به شبهه، ثلاثة اشهر هست. که حالا این را باید علی القاعده حمل کرد به این‌که ثلاثة اشهر یا بدلش، یعنی ثلاثة قروء، این از باب مثال هست. ثلاثة اشهر او ثلاثة قروء.

روایت دیگری صفحة ۵۶۲، حدیث ۳۷۹۰۷.

مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ» سند معلّق است، «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ» یک سند است عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ سند دوم است که ما هر دو سند را صحیحه می‌دانیم. سند دوم که معتبر بودنش خیلی روشن است.

«عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ» رفقا در مورد این ابراهیم بن عبد الحمید کار کنند. ابراهیم بن عبد الحمید یک بحث سندی خوب دارد، این را کار کنند، من واردش نمی‌شود.

«عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: فِي شَاهِدَيْنِ شَهِدَا عَلَى امْرَأَةٍ بِأَنَّ زَوْجَهَا طَلَّقَهَا أَوْ مَاتَ فَتَزَوَّجَتْ ثُمَّ جَاءَ زَوْجُهَا قَالَ يُضْرَبَانِ الْحَدَّ وَ يُضَمَّنَانِ الصَّدَاقَ لِلزَّوْجِ بِمَا غَرَّاهُ ثُمَّ تَعْتَدُّ وَ تَرْجِعُ إِلَى زَوْجِهَا الْأَوَّل‏.»

فرض این است که این زوج دوم خیال می‌کرده که شوهر از دنیا رفته. این مقداری که مسلّم هست، این‌که زوج از این طلاق، یعنی واطی به شبهه، مرد مطلع نبوده. شبهه از ناحیة مرد بوده، اما حالا شبهه از ناحیة زن بوده یا زن نبوده خیلی روشن نیست. شاید اطلاقش اقتضاء کند که چه شبهه از ناحیة زن باشد، چه شبهه از ناحیة زن نباشد، هر دویش را بگوییم این روایت شامل می‌شود. البته چون در مورد زن نگفته تضرب الحد، شاید این قرینه است برای این‌که زن هم شبهه داشته. زن هم به اعتماد همین شهادت شاهدین این ازدواج را انجام داده. نه آن نمی‌شود. این هم قدر مسلّمش جایی هست که نه اصلاً مربوط به جایی هست که هم مرد هم زن هر دو شبهه داشته باشند.

روایت بعدی، روایت ۳۷۹10 هست، صفحة ۵۶۴ که همان شاید روایت زراره است. شاید با همان روایت زراره‌ای که اوّل باب باشد، احتمالاً یکی است.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ» طریق کافی به علی بن حکم به این شکل است که صحیحه است. طریق تهذیب به علی بن حکم، علی بن حسن بن فضال عن علی بن حکم هست که موثقه است.

«عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرٍ» که ما موسی بن بکر را ولو بعداً هم واقفی شده باشد، نقل امثال علی بن حکم از موسی بن بکر را مربوط به قبل از وقف می‌دانیم که دورة امامی مذهب بودن اینها هست. بنابراین روایت کافی صحیحه هست و روایت تهذیب هم موثقه بودنش به خاطر علی بن حسن بن فضال هست.

«عَنْ‏ زُرَارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام عَنِ امْرَأَةٍ نُعِيَ إِلَيْهَا زَوْجُهَا فَاعْتَدَّتْ وَ تَزَوَّجَتْ فَجَاءَ زَوْجُهَا الْأَوَّلُ فَفَارَقَهَا وَ فَارَقَهَا الْآخَرُ كَمْ تَعْتَدُّ لِلنَّاسِ قَالَ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنَّمَا يُسْتَبْرَأُ رَحِمُهَا بِثَلَاثَةِ قُرُوءٍ تُحِلُّهَا لِلنَّاسِ كُلِّهِمْ قَالَ زُرَارَةُ وَ ذَلِكَ أَنَّ أُنَاساً قَالُوا تَعْتَدُّ عِدَّتَيْنِ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ عِدَّةً فَأَبَى ذَلِكَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ تَعْتَدُّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ فَتَحِلُّ لِلرِّجَال‏»

به نظر می‌رسد این مضمون با همان مضمون قبلی یکی بشود، نقل به معنایی در مورد آنها رخ داده، یک مقداری تفصیلی‌تر هست توضیح بیشتری زراره در اینجا دارد و این توضیح در نقل قبلی، ولی به نظرم می‌رسد این با همان نقل قبلی زراره یکی باشد. علی ای تقدیر این ازش استفاده می‌شود که نسبت به هر دو لحنش این است این عده‌ای که نگه می‌دارد عده مربوط به هر دو هست. نقل قبلی شاید روشن‌تر باشد که کل سه ماهش مربوط به هر دو است. از این استفاده می‌شود که سه ماه عده باشد کافی است، حالا این سه ماه همه‌اش مربوط به هر دو است، یا فرض کنید ممکن است اگر کسی قائل بشود که عدة وطی به شبهه فقط استبراء رحم هست. همین مقداری که یک حیض ببیند کفایت می‌کند، با این روایت منافات ندارد.

روایت بعدی، صفحة ۵۶۷. من در این گشتن‌هام، روایت‌هایی که ممکن بود بشود به آن استناد کرد را مراجعه کردم. ولی چیزهایی مثل جعفریات، دعائم الاسلام، فقه الرضا، مقنع، امثال اینها که در جامع احادیث هست، آنها را اصلاً مراجعه نکردم. دیگر احتیاج به مراجعة به اینها به نظرم نمی‌رسید، این است که آنها را اصلاً مراجعه نکردم.

روایت بعدی، روایت ۳۷۹۱۸ هست. روایت ۸ از باب ۷ از ابواب ما یحرم بالتزویج.

«عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الْمَرْأَةِ يَمُوتُ زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ لَهَا أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْرٌ فَقَالَ ان كَانَ دَخَلَ بِهَا» کسی مفروض این است که در عدة طلاق بوده، زن در عدة طلاق آمده ازدواج کرده. در روایت هست «ان كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا ثُمَّ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ» آن عده‌ای که از شوهر اولی که از دنیا رفته داشته آن را ادامه می‌دهد «وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأَوَّلِ» اگر دخول نشده باشد آن عدّة اوّلی ادامه پیدا می‌کند حرمت ابد هم اینجا ثابت نیست.

در ذیلش دارد «نوادر احمد بن محمد، ابن ابی عمیر عن حماد عن الحلبی عن ابی عبدالله علیه السلام»

نوادر احمد بن محمد، ما در مقالة «نوادر احمد بن محمد بن عیسی ...» کتاب حسین بن سعید این را ثابت کردیم، همچنان که حاج آقا اشاره می‌فرمودند که این کتاب، کتاب حسین بن سعید است و نوادر احمد بن محمد بن عیسی نیست. پس بنابراین این سند مربوط به سند حسین بن سعید است. علی ای تقدیر هر دو سند، هم سند کتاب حسین بن سعید، هم سند کافی هر دوش صحیحه است، به خصوص کتاب حسین بن سعید که دیگر هیچ شبهه‌ای در صحتش نیست.

روایت بعدی، روایت ۳۷۹۱۹، همین باب، نهم در باب.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ» طریق تحویلی است. عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ یک طریقش است که صحتش وابسته به تصحیح سهل بن زیاد است. در آن عده هم افراد معتبر هستند، در آن مشکلی نیست.

«وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ» که مراد احمد بن محمد بن عیسی است.

«وَ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ» عبد الکریم بن عمرو خثعمی ملقب به کرّام هست. اینجا یک ان قلت‌های خاص. چون عبد الکریم بن عمرو خثعمی واقفی شده، اینجا یک بحث‌های خاصی در این مورد هست، به دلیل این‌که احمد بن محمد بن ابی نصر خودش یک موقعی واقفی بوده، این‌که ما بخواهیم بگوییم روایت احمد بن محمد بن ابی نصر قبل از وقف بوده یک مقداری دچار ابهام هست. این از این جهت بحث دارد.

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عن ابی جعفر علیه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَعْتَدَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً فَقَالَ ان كَانَ الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ تَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ اعْتَدَّتْ بِمَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ عِدَّةِ الْأَوَّلِ وَ اسْتَقْبَلَتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ» عدة دومی، عدة وطی به شبهه است که امثال اینها.

این روایت‌ها، آن مقدارش که مسلم است این است که شوهر آگاه نیست به این لزوم عده. اما این‌که زن هم آگاه نیست. یعنی اصلاً فرض این است که زن دارد عده نگه می‌دارد. حالا نه فرض این نیست. ممکن است زن خیال می‌کرده که همین‌که وضع حمل کند کافی هست. دیگر لازم نیست که یک عدة مستقل دیگری برای آن وفات زوج، اقرب الاجلین خیال می‌کرده ممکن است. بنابراین این‌که بگوییم حتماً این زن می‌دانسته نه، شاید هم ظاهرش این باشد که زن نمی‌دانسته. قدر مسلم این است که شوهر نمی‌دانسته. این مفروغ این هست که شوهر به این ازدواج نمی‌دانسته، و شوهر که نمی‌دانسته، از ناحیة شوهر، وطی، وطی به شبهه بوده. بنابراین در جایی که شوهر وطی به شبهه، حالا در مورد زن را خیلی چیز نداریم. شوهر اگر نمی‌دانسته آنجا عده ثابت کردیم.

روایت بعدی هم نوادر احمد بن محمد که گفتیم کتاب حسین بن سعید است.

«صَفْوَانُ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ يُتَوَفَّى عَنْهَا زَوْجُهَا فَتَضَعُ وَ تَتَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً قَالَ إِنْ كَانَ الَّذِي‏ تَزَوَّجَهَا دَخَلَ‏ بِهَا لَمْ‏ تَحِلَّ لَهُ وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ[[1]](#footnote-1) وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخَطَّاب‏». همین روایت محمد بن مسلم هست، البته روایت محمد بن مسلم را در کافی دارد محمد بن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام، آن روایت قبلی. عن ابی جعفر علیه السلام در تهذیب نیست، اینجوری که اینجا نقل کرده.

همین روایت در باب ۱۶ از ابواب، نوشته یأتی نحو ذلک کافی، جلد ۶، در ابواب العدّة، جلد ۲۷، ابواب العدّة، باب ۱۶. همین روایت آنجا به یک سند دیگری وارد شده. آن سندش چند تا سند هست. روایت ۴۰۶۳۹. حُمید بن زیاد که می‌گوید معلّق هست عن ابن سماعة «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام الْمَرْأَةُ الْحُبْلَى‏ الْمُتَوَفَّى‏ عَنْهَا زَوْجُهَا تَضَعُ وَ تَزَوَّجُ قَبْلَ أَنْ تَخْلُوَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشَرٌ قَالَ إِنْ كَانَ زَوْجُهَا الَّذِي تَزَوَّجَهَا دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ اعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا» همین روایت هست که آنجا محمد بن مسلم قال قلت لابی عبد الله علیه السلام.

بعد می‌گوید عنه عن جعفر

«عَنْهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ خَالِدٍ الْعَاقُولِيِّ عَنْ كَرَّامٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام مِثْلَه‏»

عنه یعنی ابن سماعة، عن جعفر بن سماعة، یعنی حمید بن زیاد همسرش می‌آید، جعفر بن سماعة

کرّام، همین عبد الکریمی هست که اینجا هست.

این روایت هم از امام باقر نقل شده، هم از امام صادق علیه السلام نقل شده. حالا آیا بگوییم هر دو امام علیه السلام این مطلب را فرمودند، بعید است. ممکن است یک نکته‌ای در یک روایتی هست. این روایت به نظرم اگر اشتباه نکنم از ابی بصیر هست. ابی بصیر می‌گوید من گاهی اوقات یک مطلب را نمی‌دانم از شما شنیدم یا از پدرتان شنیدم، چه کار کنم؟ حضرت می‌فرمایند که می‌توانی از من نقل کنی، می‌توانی از پدر من نقل کنی «و ان تروی عن ابی احب الیّ». کأنّ از من هم نقل کنی. البته این روایت فکر می‌کنم که، نه این‌که بگویی قلتُ لابی عبد الله، اگر نمی‌داند از ابی عبد الله هست، بگوید قلتُ لأبی عبد الله، اینجوری تعبیر بکند. نه، آن که هست، جایی که نمی‌دانی از من هست و پدرم هست، از من نقل کنی ولی با یک تعبیری که با این سازگار باشد که مستقیم روایت را تحمل نکردن. قال ابو عبد الله بگویی، قال ابی جعفر علیه السلام بگویی. چون به هر حال اگر از امام صادق هم باشد، کأنّ آن سندهای عامی هست که حدیث و حدیث ابی و اسناد من اسناد پدرم هست، در روایت‌های امام صادق، امام باقر هم هست و از آن طرف تمام روایت‌هایی که امام صادق عن الباقر علیه السلام داشتند، امام صادق هم آنها را نقل می‌کردند، این باعث می‌شود که اینها بتوانیم جایی که مردد باشد، قال ابو عبد الله یا قال ابو جعفر تعبیر بکند. ولی قلتُ لابی عبد الله یا قلتُ لابی جعفر این تعبیرات را کردن، آن معلوم نیست درست باشد. بنابراین به نظر می‌رسد به احتمال زیاد اینها یک روایت هستند ولی در این روایت یک مقداری اشتباه رخ داده، بعضی وقت‌ها ابی عبد الله تعبیر شده، بعضی وقت‌ها ابی جعفر. علی ای تقدیر این روایت، روایت معتبری هست.

همین روایت محمد بن مسلم باز یک نقل دیگری در کافی دارد.

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ‏ الْمَرْأَةَ فِي‏ عِدَّتِهَا» این یک قدری عام‌تر است. آن عدة وفات را ذکر کرده بود، در این نقل عام‌تر است. «عَنِ الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ‏ الْمَرْأَةَ فِي‏ عِدَّتِهَا قَالَ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ لَمْ يَحِلَّ لَهُ أَبَداً وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْآخَرِ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا وَ أَتَمَّتْ عِدَّتَهَا مِنَ الْأَوَّلِ وَ كَانَ خَاطِباً مِنَ الْخُطَّابِ.»

همین روایت البته. روایت بعدی، روایت ۳۷۹۲۴ به همین مضمون است. علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر سؤال می‌کند قال «سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ تُوُفِّيَ زَوْجُهَا وَ هِيَ حَامِلٌ، فَوَضَعَتْ وَ تَزَوَّجَتْ قَبْلَ أَنْ تَمْضِيَ أَرْبَعَةُ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً، مَا حَالُهَا؟ قَالَ: «لَوْ كَانَ دَخَلَ بِهَا زَوْجُهَا فُرِّقَ بَيْنَهُمَا، فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنْ زَوْجِهَا [الْأَوَّلِ‏]، ثُمَّ اعْتَدَّتْ عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الزَّوْجِ الْآخَرِ، ثُمَّ لَا تَحِلُّ لَهُ أَبَداً. وَ إِنْ تَزَوَّجَتْ غَيْرَهُ وَ لَمْ يَكُنْ دَخَلَ بِهَا، فُرِّقَ بَيْنَهُمَا فَاعْتَدَّتْ مَا بَقِيَ عَلَيْهَا مِنَ الْمُتَوَفَّى عَنْهَا، وَ هُوَ خَاطِبٌ مِنَ الْخَطَّابِ»»

اینها همه در صورتی است که مفروضش این است که شوهر به شبهه این تزویج را صورت داده. این صورت مسئله اینجا هست. شبهه وقتی از ناحیة مرد باشد، به نظرم اینها قدر متیقنش این است که زن هم شبهه دارد، اما صورتی که زن شبهه نداشته باشد؟ این روایت‌ها شامل نمی‌شود. ولی اطلاقاتی که اقتضاء می‌کند که دخول عده باشد، باید به آن اطلاقات تمسک کرد.

روایت بعدی، صفحة ۵۷۰، حدیث ۳۷۹۲۸. این روایت این است، یک مقداری فرق دارد

«رَوَى مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَبَّاسِ وَ الْهَيْثَمِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِئَابٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ بَشِيرٍ النَّبَّالِ» این هم رفقا نگاه کنند عباسش کی هست، هیثمش کی است، علی بن بشیر نبّال آیا از جهت وثاقت ثقه هست یا ثقه نیست این را رفقا مراجعه کنند.

«قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً فِي عِدَّتِهَا وَ لَمْ يَعْلَمْ وَ كَانَتْ هِيَ قَدْ عَلِمَتْ أَنَّهُ بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا وَ أَنَّهُ قَذَفَهَا بَعْدَ عِلْمِهِ بِذَلِكَ فَقَالَ إِنْ كَانَتْ عَلِمَتْ أَنَّ الَّذِي صَنَعَتْ مُحَرَّمٌ عَلَيْهَا فَقَدِمَتْ عَلَى ذَلِكَ فَإِنَّ عَلَيْهَا الْحَدَّ حَدَّ الزَّانِي وَ لَا أَرَى عَلَى زَوْجِهَا حِينَ قَذَفَهَا شَيْئاً وَ إِنْ فَعَلَتْ ذَلِكَ بِجَهَالَةٍ مِنْهَا ثُمَّ قَذَفَهَا بِالزِّنَى ضُرِبَ قَاذِفُهَا الْحَدَّ وَ فُرِّقَ بَيْنَهُمَا»

قذف یعنی حد قذف و اینها. اگر زن می‌دانسته بعد شوهر گفته که زن زنا داده، حد قذف ندارد. ولی اگر زن نمی‌دانسته شوهر اگر قذف کند حد قذف دارد. آنهایش خیلی در بحث ما چندان مهم نیست.

«وَ تَعْتَدُّ مَا بَقِيَ مِنْ عِدَّتِهَا الْأُولَى وَ تَعْتَدُّ بَعْدَ ذَلِكَ عِدَّةً كَامِلَةً.»

ممکن است بگوییم این مربوط به کل صورت مسئله است. به خصوص صورتی که سؤال سائل از آن هست. یعنی سؤال سائل صورتی هست که زن می‌دانسته است، بگوییم این صورت را می‌خواهد بگوید. فرض این است که شوهر اطلاع نداشته ولی زن در سؤال سائل این هست که زن اطلاع نداشته. جواب امام علیه السلام صورتی که زن اطلاع نداشته و زن اطلاع داشته، هر دو را ذکر کرده. به نظر می‌رسد این ذیل مربوط به هر دو صورت باشد. پس هر دو صورت عدة وطی به شبهه را که در کلام مرحوم سید هست، این روایت شامل می‌شود. «وَ تَعْتَدُّ بَعْدَ ذَلِكَ عِدَّةً كَامِلَةً.»

بقیة روایت‌ها را فردا ان‌شاءالله می‌خوانیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. یعنی و استقبلت عِدَّةً أُخْرَى مِنَ الْأَخِيرِ [↑](#footnote-ref-1)